

مردم سنندج، سقز و مریوان تظاهرات رژیم به مناسبت ۲۲ بهمن را بر هم زدند

دست زدند. دستگیر شدگان مورد حمله جنایتکارانه گله های وحشی پاسدار و نیروهای مخصوص قرار میگرفتند. خانواده های دستگیر شدگان شدت نگران سرنوشت فرزندانشان هستند.

مردم مبارز، جوانان!

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی باید تحت فشار قرار گیرد تا همه دستگیر شدگان را بدون قید و شرط آزاد کند. وحشیگری امروز نیروهای مزدور نشان از وحشت روزافزون رژیم از مبارزه شما دارد. این رژیم کشیف اسلامی را باید بزیر کشید.

زنده باد آزادی و برابری

پراکنده کنند. در مریوان هم مراسم دولتی قرار بود عبدالله سهرابی نماینده مجلس اسلامی رژیم سخنرانی کند که جوانان معترض با پرتاب ترقه و سنگ مانع از انجام سخنرانی این مزدور شدند و به این ترتیب مراسم دولتی بهم خورد. بدنبال بهم خوردن مراسم دولتی ۲۲ بهمن از جانب مردم مبارز و جوانان رزمنده، نیروهای مخصوص رژیم در خیابانهای اصلی شهر به جوانان حمله میکردند و به دستگیری وسیعی

ترتیب کل تظاهرات رژیم قبل از رسیدن به میدان مرکزی شهر بر هم خورد. روز ۲۲ بهمن، مردم با تجمع در میدان "هلو" و خیابان ۲۲ بهمن با دادن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و مرگ بر خاتمی به مقابله با مزدوران رژیم برخاستند. مزدوران رژیم برای پراکنده کردن مردم، از نیروهایی که به بوکان اعزام کرده بودند کمک میگیرند، با اینحال تنها پس از دو ساعت توانستند تظاهرات کنندگان را

مردم خشمگین سنندج با سر دادن شعارهای: آزادی آزادی و مرگ بر جمهوری اسلامی، نیروهای رژیم را سراسیمه کردند و تظاهرات رژیمی را بر هم زدند. بلافاصله پس از برخاستن فریاد شعارهای آزادیخواهانه مردم، آخوندهایی که در صف پیشین تظاهرات رژیم بودند از صحنه گریختند. با شروع درگیری مردم و نیروهای سرکوبگر، بسیجیان و پاسدارهایی که جمعیت تظاهرات رژیمی را تشکیل میدادند، سوار خودروهایشان شدند و به این

ایسکرا می پرسد

صفحه ۲

نامه سرگشاده به دولت سوئد

صفحه ۲

دربدر بدنبال حزب دمکرات!

صفحه ۳

توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد!

صفحه ۴

نه روسری، نه توستری!

صفحه ۴

رادیو انترناسیونال

(بخش کردی)

روزهای پنجشنبه هر هفته از ساعت ۶ و نیم تا ۷ و نیم بعدازظهر به وقت تهران موج کوتاه ردیف ۳۱ متر برابر با ۹۴۵۰ کیلوهرتز.



اسد گلچینی

ادامه اخراج کارگران، اعتراضات کارگری و نسخه استانداری کردستان

مجبور به بستن کارخانه و اخراج ۲۰۰ کارگر خواهند شد. نماینده کارخانه ادامه میدهد که این مسایل را در جلسه ای با حضور جلالی زاده نماینده رژیم در مجلس اسلامی به اطلاع او هم رسانده است. در برابر اخراجهای چند ماهه اخیر در چندین مرکز کارگری، تعویق در پرداخت حقوق ماهانه کارگران و خواست آزادی محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان سقز جنب و جوش قابل توجهی در میان کارگران وجود داشته است و این وضعیت استانداری کردستان را وا داشت تا در مقابل این مبارزات دست به ایجاد "کمیته رسیدگی به مشکلات کارگری" بزند. این نسخه ی نماینده سرمایه داران و دولت است که اتفاقا به موقع به داد آنها میرسد و در برابر "مشکلات کارگری" تشکیلاتی اضافه بر نیروهای انتظامی و حراست شرکت و کارخانه ها درست میکنند تا

در هفته گذشته تعداد دیگری از کارگران خبازیهای شهر سنندج و کارخانه شاهو در سنندج بیکار شدند. ۲۵ کارگر خباز بیکار شدند و آنها دسته جمعی در محل سندیکای خبازان تجمع کردند و تصمیم گرفتند که به اخراج خود اعتراض کنند. نماینده انتخاب کردند و به اداره کار رفتند. اداره کار به آنها وعده داد که شکایتشان را پیگیری کنند که به سر کار برگردند. در کارخانه شاهو هم بیکار سازی با اخراج ۱۴ کارگر دیگر ادامه یافت. قبلا هم ۲۵ کارگر این کارخانه بیکار و بازخرید شده بودند. در پاسخ به اعتراض آنها هم نماینده شرکت در نامه ای رسمی اعلام میکند که سهامدار اصلی کارخانه (بانک صنعت و معدن) از آنها خواسته است که زیان کارخانه در سال جاری از ۳۰۰ میلیون تومان باید به ۱۰۰ میلیون تومان برسد و اگر این اخراجها را انجام ندهند

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

۴۱ متر برابر با

۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۶۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر

۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

هر اخراج و اجحافاتى توانسته است در همان محدوده از حق کارگران دفاع کند و این بسیار با ارزش است و دست همه فعالین این مبارزات را باید فشرد. اما از این باید فراتر رفت به همان سطحی که استانداردی کردستان گام گذاشته است باید فکر کرد. اگر مشکلات کارگری وجود دارد پس کارگران و رهبران آنها شایسته ترین کسانی هستند که میتوانند به مشکلاتشان رسیدگی کنند. باید شخصیتها و تشکلهای کارگران بتوانند علنی و با داشتن محل معلوم خود این وظیفه را عهده دار شوند. تشکل کارگران اسلحه آنهاست. ۱۴ فوریه ۲۰۰۱

تلاش کنند جلو هر اعتراضی را بگیرند و امثال بانک صنعت و معدن را راضی نگهدارند. این نسخه مشترک نمایندگان سرمایه داران است که به قیمت بیکار کردن کارگران بیشتر در شاهو و شهرداری و خبازان و .. می انجامد. آقای جلالی زاده و شرکا هم چهارنعل در این راه میتازند. اما این وضعیت ضرورت مقابله کارگران در ابعاد بزرگ را می طلبد. استانداری برای در هم شکستن مبارزه و مقاومت و اعتراض کارگران تشکیلات دیگری اضافه بر آنچه دارند میسازد. کارگران هم میتوانند و باید در همان ابعاد تشکیلات رسیدگی به مشکلات کارگران درست کنند. اعتراضات تاکنونی در مقابل

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

چند سوال از عبدالله دارابی در رابطه با انقلاب ۵۷



امروز پ. ک. ک در ایران مستقر و مورد حمایت رژیم بود، پایگاه نیروی مسلح ارتجاع شهر های جنوب کردستان را تشکیل دادند و روی آن سرمایه گذاری کردند. این نیرو چندین بار با گردآوری ملاحای مسلح و قرآن بدست و درویش شمشیر و قسه زن در خیابانهای میروان و سنندج به صف تظاهرات و تجمعات مردم حمله ور شده که هر بار به درگیری های سخت و چند ساعته منجر میگشت. قیل از سقوط شاه در مسجد حاجی نجیم شهر میروان به قصد کشتن سخنان یک تجمع بزرگ اسلحه کشیدند که با هوشیاری مردم دفع شد. بار دیگر عمل مشابهی در فرمانداری همین شهر توسط این مزدوران، تکرار گردید. جماعت مفتی زاده یک بار در خیابان آموزش و پرورش بطرف بانک ملی و باردیگر در چهار راه مرکزی شهر میروان با اسلحه و شمشیر و قسه به تظاهرات مردم حمله نموده که به درگیری چندین ساعته بین مردم و این اوباشان منجر شده است. نیرو های مسلح مشترک مفتی زاده و قباده در حسین آباد سنندج به کاروان حمل آذوقه مردم میروان برای دهقانان سومبارادوست حمله کرده که به زخمی شدن دو نفر از اعضای کاروان کمک رسانی، غارت بخشی از مواد خوراکی و توقیف حرکت کاروان منجر گردید. این نیرو ها در غیاب حضور ج. ا. در کردستان، مقر سپاه پاسداران را تحت نام مکتب قرآن در شهر میروان مستقر کردند که در جریان مبارزه ما برای بر چیدن آن ۳ نفر از مردم شهر را به قتل رساندند. بخون کشاندن قیام ۵۸ مردم شهر سنندج با همدستی جماعت مفتی زاده و رژیم جمهوری اسلامی یکی دیگر از جنایات این نیروهاست. اینها فقط گوشه کوچکی از عملکرد مذهب و ناسیونالیسم کرد در دوران قیام ۵۷ بود. اینها نزد مردم کارنامه سیاهی دارند.

ایسکرا: چه نوع تشکلهایی را سازمان دادید و چه روشهایی را برای بسیج مردم در پیش می گرفتید؟

عبدالله دارابی: کمونیستها و انقلابیون مبارز در کردستان، در خلا نبود سازمان و احزاب در آن شرایط حساس، طی تلاش و فعالیت های شبانه روزی خود، سرانجام وظیفه سازماندهی و

رهبران در جنبش اعتراضی عظیم دهقانان داریسران و سازمان دادن تظاهرات ۴ هزار نفره سال ۵۳ مردم شهر میروان و تحصن ۶ روزه مردم در داخل فرمانداری این شهر و راهپیمایی ۱۰ روزه چندین هزار نفره مردم شهر بطرف مرز عراق به حمایت از همین جریان(که بعدا نیز به الگویی برای کوچ تاریخی مردم میروان تبدیل شد)، همچنین برگزاری تحصن ۴ روزه مردم میروان در اداره آموزش و پرورش این شهر در اعتراض به تبعید ۳ معلم کمونیست توسط ساواک شاه در سال ۵۶، رهبری تحصن ۳ روزه بخش قابل توجهی از مردم انقلابی شهرهای سنندج، میروان، کامیاران، دیواندره و اورامان در دادگستری سنندج برای آزادی زندانیان سیاسی قبل از قیام و .. مواردی اند که به سادگی نمیتوان از حافظه مردم پاک کرد. مذهبیون و ناسیونالیست های کرد هم همانند سایر نیرو های ملی و مذهبی ایران، شدت از وقوع انقلاب وحشت داشتند و در برابر آن سنگ اندازی میکردند. در آن دوره، اثری از نیروی حزب دمکرات در شهرهای جنوب کردستان بچشم نمینمورد. نسل جوان امروز در سراسر ایران باید بدرستی بدانند که تاریخ دخالتگری مبارزین کمونیست و انقلابیون قیام ۵۷، به تاریخ مبارزات امروز آنان وصل است و طی این ۲۲ سال هم بی وقفه ادامه داشته است و هیچ دروغ و ادعایی قادر به مسخ و انکار آن نخواهد بود.

ایسکرا: نقش و جایگاه نیرو ها مذهبی و مکتب قرآن در آن مبارزات چگونه بود؟ کارشکنی های آنها چگونه بود؟

عبدالله دارابی: نقش مذهبیون قبل از قیام ۵۷ تا استقرار ج. ا اسلامی در کردستان، اساسا چیزی جز دشمنی و کارشکنی آشکار با مردم انقلابی کردستان نبود. موجودیت و رسالت آنها اساسا بر همین مبنا شکل یافته بود. عملکرد آنها با شیوههای ارتجاعی پیروان "امام" تفاوتی نداشت، این ها حزب الله سنی مذهب بودند که در کردستان بار ها به صف تظاهرات و تجمعات مردم علیه هر دو رژیم، حمله کردند و خون براه انداختند. ملا احمد مفتی زاده با همدستی قباده موقت (حزب دمکرات کردستان عراق) که همانند

ایسکرا: این روز ها بحث در مورد قیام ۵۷، داغ است. خیلی ها وزجمله جریانان مذهبی حاکم و مشخصا ناسیونالیست ها در کردستان، تاریخ مبارزات مردم را تحریف میکنند. نقش کمونیست ها در مبارزات مردم علیه رژیم شاه انکار ناپذیر است، ممکن است در این رابطه از جمله به بخشی که خود شما در آن نقش داشته اید، اشاره ای داشته باشید؟

عبدالله دارابی: در رابطه با جعل و تحریف آشکار این قیام، قبل از هر چیز، بایستی توجه کارگر و نسل جوان امروز را به ارزش مصرف این جعلیات جلب نمود. آنها ارزش مصرف این تحریف را بخاطر متوقف کردن قیامی دیگر بکار میگیرند، میخواهند به نسل جدید القا کنند که همراهی با نیروی های رادیکال و کمونیست، بی فایده است. خیلها میدانند و به یاد دارند که ترس و هراس کمب ضد انقلاب از نیروهای قیام کننده سال ۵۷، کل انرژی اشان را قبضه کرده بود. شیخ انقلاب تنها بر فراز آسمان سرمایه و ارتجاع ایران سایه نیانداخته بود، کاخ سفید و اروپا را نیز نگران و بیمناک ساخت. یادمان نرود که اینها برای بازپس گرفتن مبارزات مردم، کنفرانس گوادلوپ گرفتند و از آخوند کپک زده رهبر علم کردند. جبهه ملیون و اسلامیون در برابرخواست مردم و کمونیستها برای آزادی و رفاه اجتماعی جامعه، شدت سراسیمه شده بودند و با تمام توان در جهت متوقف ساختن آن تلاش میکردند. حزب توده هم با این امید که میتواند با پولتیک زدن زیر چتر جمهوری اسلامی بساط خود را پهن کند، خزیدن زیر عباي اسلام را برانقلاب مردم ایران ترجیح داد. پرچمدار این انقلاب در کردستان نیز، کمونیست ها و مردم رادیکال و انقلابی بودند که برای به زیر کشاندن رژیم سلطنت و دگرگونی در جامعه جنگیدند. بخش وسیعی از این رهبران سرشناس و محبوب مردم شهر های جنوب کردستان (میروان، سنندج کامیاران، دیواندره و اورامان)، کسانی بودند که در فاصله سالهای ۵۰ تا ۵۷، با دخالت مستقیم و علنی در مبارزات مردم زحمتکش شهر و روستاهای کردستان رهبری را بر عهده داشتند. نقش این

اماکن عمومی، تظاهرات خیابانی و تحصن و ... علیه رژیم فرامی خواند. این تشکل در شهر میروان به سرعت میان مردم جا باز کرد و به رهبر واقعی اعتراضات عمومی مردم شهر و روستاها تبدیل گشت. بعلاوه بر امر توزیع خورد و خوراک و نفت و قیمت کالا نظارت داشت و مردم را در محلات شهر و روستاها در این زمینهها سازمان داد. این نهاد در مجموع توانسته بود مردم را به نوعی اعمال قدرت نیز آشنا سازد. در جوار جامعه معلمان، کانون دانش آموزان به عنوان تشکلی دیگر که بخش اعظم جوانان شهرها را با خود داشت ایجادشد. این نهاد پر شور نه تنها در کردستان در اکثر شهر های ایران سازمان یافته بود و در سرنگونی رژیم شاه نقش قابل توجهی از خود بجا گذاشت. ■

هدایت اعتراض همگانی مردم را در اشکال و نهاد های مختلف بعهده گرفتند. بنا به شرایط آن دوره، ابتدا در سنندج سپس در میروان و چند شهر دیگر کردستان نهادی به نام جامعه معلمان برای پیشبرد این امر مهم تشکیل گردید. جامعه معلمان بر مبنای یک تشکل صنفی بنا نشد و عملا مورد حمایت و پشتیبانی مردم بود. این نهاد، به شیوه های مختلف مردم شهر و روستا ها را به اجتماعات بزرگ در

به مسئولین وزارت خارجه سوئد، دولت سوئد، کمیته پارلمانی دفاع از حقوق بشر در ایران چرا میزبان تروریست ها شدید؟

اگر یک ذره شهامت و وجدان سیاسی داشته باشید، اگر یک ذره به عدالت و انسانیت پایبند باشید، کنار این تروریستها نمی نشینید. اما ظاهرا ترجیح سیاسی و اقتصاددانان ایجاب میکند رویتان را برگردانید و خونسردانه با نمایندگان رژیم آپارتاید کنار بیایید. این تنها بیانگر لاقیدی شما نسبت به بشر و حقوق اوست. شما دارید خود را شریک توحش رژیم اسلامی علیه مردم ایران میکنید. و البته مردم ایران از طریق احزابی مانند ما از این روش به غایت غیر انسانی شما مطلع خواهند شد.

حزب کمونیست کارگری ایران این روش و سیاست دولت سوئد را بشدت تقبیح میکند. به شما توصیه میکنیم بخود بیایید، برای یکبار هم که شده از خودتان بپرسید چرا میزبان تروریستها میشوید؟

از طرف کمیته سوئد تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران سیواوش دانشور ۱۲ فوریه ۲۰۰۱

خانمها و آقایان، سه شنبه سیزدهم فوریه، هیتتی از جمهوری اسلامی ایران با نمایندگان "اروپای واحد" در استکهلم دیدار خواهند داشت. موضوع این ملاقات "روابط فیما بین" ذکر شده است. از آنجا که دولت سوئد ریاست دوره ای اتحادیه اروپا را بعهده دارد در این دیدار مسئولیت مستقیم سیاسی دارد. اینکه تاکنون محل این ملاقات از رسانه ها اعلام نشده است، خود بیانگر وقوف شما به اعتراض و عکس العمل شدید ایرانیان مقیم سوئد است.

شما درست در زمانی میزبان این جنایتکاران شدید که سه روز قبل در تهران به جوانان و مردم در دوازده شهر ایران حمله کردند. دهها نفر را بشدت زخمی کردند و طبق اخبار رسیده به ما فقط در تهران و سنندج و سقز ۸۰۰ نفر دستگیر و زندانی شدند. گسترش روابط با چنین رژیمی تأیید این سیاست سرکوب و توحش اسلامی است. ما در نامه ها و اسناد متعددی مرتباً شما را از اوضاع ایران مطلع کردیم. شما خوب میدانید در ایران چه خبر است. شما

دورنگر پدنیال حزب دمکرات!



حسین مرادیگی

تاکید شده بود. عبدالله مهتدی اکنون می‌خواهد از این اقدام "طلائی" بموقع ابراهیم علیزاده در آن وقت البته با استفاده از ضمیر همیشگی ما، برای نشان دادن حسن نیت خود به حزب دمکرات بهره برداری کند و در ضمن به نمایندگی از جانب حزب دمکرات نیز توافق کلی و اصولی این حزب را در همکاری با جماعت خود اعلام کند. به این دلیل نصف بیشتر بقیه نوشته ایشان در لفافه نقد نوشته ابراهیم علیزاده دوباره صرف دفاع از خودمختاری شده است هرچند چند سطر قبل تر ادعا کرده اند که اکنون خودمختاری مورد نظر ایشان نیست! در کل نوشته عبدالله مهتدی از علاقه مفرط او و همکارانش به همکاری و وحدت با حزب دمکرات حکایت میکند که هم دور از انتظار نیست و هم با اهدافی که عبدالله مهتدی بعنوان یکی از مدعیان ناسیونالیست کرد در ده سال اخیر آشکارا و علنا تعقیب کرده است کاملا جور در می‌آید و قاعدتا هم میبایست پروسه انشعاب اینطور پیش می‌رفت. ظاهرا عبدالله مهتدی از اینکه این پروسه اینطور پیش نرفته است ناراضی است! همچنین عبدالله مهتدی با دهها ایما و اشاره می‌خواهد بگوید که او بعنوان یکی از "وارثین" جنبش ملی کرد خواهان سهم بری از حاکمیت محلی در همکاری با دولت مرکزی است، دقیقا مشابه پورژواری کرد و حزب دمکرات، آنهم به بهانه وجود ستم ملی و مساله کرد در ایران. اینکه خودمختاری راه حل مساله ملی نیست، مردم کردستان را بعنوان ساکنین درجه دوم باقی می‌گذارد، استخوان لای زخم است، قانونی خواهد بود برای شعله‌ور شدن جنگ و کشتار مجدد، اینکه سرانجام این مردم کردستانند که باید با رای مستقیم

و آزادانه خود به این مساله فیصله دهند و تصمیم آنان در این مورد باید فوراً قابل اجرا باشد، بخرج ایشان نمی‌رود. چه میشود کرد باید جماعت مهتدی نیز مانند دهها گروه و دسته ناسیونالیست کرد که سالهاست به بهانه وجود مساله کرد و به یمن وجود جمهوری اسلامی و دیگر حکومت‌های دیکتاتور و سرکوبگر مشابه در منطقه موجودیت خود را حفظ کرده اند، آنان نیز به این بهانه در پناه دوستان "حال و آینده" خود و نهایتاً زیر سایه حزب دمکرات موجودیت خود را حفظ کنند. تلاش برای تدوین "پروژه آشتی"، جست و خیز حقیرانه برای نشستن در سالن انتظار ماموران اطلاعاتی رژیم و غیره همه در خدمت حفظ این موجودیت "افتخار" آمیز است. حزب دمکرات در ماههای بعد از انقلاب ۵۷ به جریان به قدرت رسیده اسلامی پیشنهاد میکرد که نیروی پاسگاههای ژاندارمری در کردستان را نیروی پیشمرگ حزب دمکرات تشکیل دهند و بی سیم چی و رئیس پاسگاه از جانب جمهوری اسلامی تعیین شوند. این نمونه گویائی بود از حاکمیت مشترک حزب دمکرات و جمهوری اسلامی (دولت مرکزی) در کردستان است که حزب دمکرات از قبل برای آن "برنامه و طرح اثباتی" داشت! این نمونه به تنهایی کافی است تا جست و خیز عبدالله مهتدی را در تدوین "طرح مشترک" و ذوق زدگی ناسیونالیستی جماعت او را از نزدیکی و پیوستن احتمالی به حزب دمکرات برای حضور در سالن انتظار "دیالوک" با جمهوری اسلامی به بهانه مساله کرد را نشان دهد. کاری نمیشود کرد، دون کیشوت جنبش ملی کرد دیر به میدان آمده است. جامعه تغییرات بسیار زیادی کرده است و او مجبور است خسته و کوفته سرانجام روی زانوی "دوستان حال و آینده" خود و یا برادر بزرگ، حزب دمکرات، بی‌اساید. خواست و مطالبه ملی در کردستان ایران به نسبت بیست سال قبل بسیار کم‌رنگ تر شده است. دوره دوره انتخاب است، مردم نگاه میکنند که به بینند

احزاب سیاسی چه می‌گویند. حتی اسم کومه‌له، پروژه ای که مدتهاست به آخر خط رسیده است، هیچ معجزه ای نمیکند تا چه رسد به جماعت عبدالله مهتدی که با غصب آن و با خودمختاری طلبی حزب دمکرات بخوانند به نان و نوایی برسند. مردم آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و حقوق مدنی کامل میخواهند، مردم رفاه و برابری کامل اجتماعی میخواهند، خواستار جدایی دین از دولت و از آموزش و پرورش و کوتاه کردن دست مذهب از دخالت در زندگی خصوصی افراد جامعه هستند، خواهان برابری کامل زن و مرداند، مردم و بویژه جوانان زندگی مدرن و سکولار را میخواهند، مردم خواهان آموزش و پرورش مجانی، بهداشت و مسکن مجانی، لغو اعدام و غیره هستند که برای رسیدن به این خواستها سرنگونی جمهوری اسلامی تنها گام اول است. جماعت عبدالله مهتدی با و یا بدون حزب دمکرات جایی در این خواستها و مطالبات ندارند و با آن کاملا بیگانه اند. تبلیغات هیستریک این جماعت علیه کمونیسم کارگری نیز که باعث خوشحالی ناسیونالیستهای رنگارنگ و مرتجعین محلی است، عملاً دشمنی کور این جماعت را با کمونیسم و کارگر نشان میدهد و اینکه ما میگفتیم این جماعت بعنوان هادی غفاری های ناسیونالیسم کرد در کردستان علیه کمونیسم و کارگر وارد میدان خواهند شد، ثابت شد. این جماعت یا در حاشیه جامعه بصورت سازمان خبات و یا نوجه های جلال طالبانی به حیات خود ادامه میدهند و یا در حزب دمکرات که این یکی محتمل تر است ادغام میشوند و درون بستر واقعی خود جای گرفته و به تاریخ "پرافتخار" این حزب می‌پیوندند! ■

**به حزب
کمونیست
کارگری
پیوندید!**

عبدالله مهتدی در نوشته اخیر خود "نقش و موقعیت کومه‌له در جنبش کردستان" یکبار دیگر تلاش کرده است نیت واقعی خود و همفکرانش را از پروسه "بازسازی" آشکار کند.

عبدالله مهتدی در این نوشته از عدم صراحت سیاسی، از اجتناب و طفره رفتن طرف مقابل از وارد شدن به یک درگیری سیاسی جدی و کلا از وجود تمایل و "باورهای مشترکی" که در این اردو و در لشکر بسیج شده پشت سر ابراهیم علیزاده سراغ دارد، بهره گرفته و سعی میکند اگر شده حتی با تحقیر آشکار ابراهیم علیزاده، حریف ضعیف تر از خود را از میدان بدرکند تا بتواند صلاحیت خود را برای قرار گرفتن در بستر "جنبش ملی کرد" و آنهم مشخصاً در بغل دست حزب دمکرات، ثابت کند. وی هر بار که بخواهد ابراهیم علیزاده را به عقب براند او را از "لولوی کمونیسم کارگری" میترساند و ظاهراً هم موفق شده است که نقطه ضعف او را نشانه رود.

اما در مورد اصل مطلب، به نظر میرسد که عبدالله مهتدی از نحوه پیشبرد پروژه "بازسازی" خود، بهتر است بگویم از نحوه شروع آن، چندان راضی نباشد. شاید اکنون وی فکر میکند که بهتر بود اعلام پروژه "بازسازی" را با نوعی پیوستن به حزب دمکرات اعلام میکرد و حزب دمکرات را در مقابل عمل انجام شده قرار میداد تا اینکه اکنون با توسل به تدوین "طرح مشترک" و غیره برای رفع ستم ملی، و احتمالاً قبول طرح خودمختاری این حزب در آینده، این پروسه را تدریجاً طی کند.

عبدالله مهتدی که در اوایل انشعاب خود، من من زیاد میکرد در نوشته اخیر خود سعی کرده است این اشتباه را به نحوی جبران کند و راه همکاری و احتمالاً یکی شدن جماعت خود را با حزب دمکرات در آینده که بسیار محتمل است، هموار کند. در ابتدای این نوشته عبدالله مهتدی لجوجانه سعی میکند با استفاده از لغزشهای

نظری و سیاسی و نارسائیهای نوشته ابراهیم علیزاده تز ضرورت تدوین "طرح مشترک" برای رفع ستم ملی در کردستان ایران را بعد از اینکه مردم کردستان خواستار جدائی نشدند، اثبات کند. بعد از بخیال خود فراغت از این مساله به این میرسد که طرح مورد نظر ایشان خودمختاری نیست و فدرالیسم است و سپس ناگهان سر از همکاری با حزب دمکرات در می‌آورد! خواننده انتظار دارد که وی در این مورد که چرا قبلاً میگفت خودمختاری و اکنون به فدرالیسم رسیده است، توضیح دهد. اما مهتدی با گفتن اینکه بعداً توضیح میدهم گریبان خود را خلاص کرده و نشان میدهد که اینهمه دعوا و تحقیر کردن ابراهیم علیزاده بخاطر جلب توجه "کهمه آمال" خود، حزب دمکرات است. در این مورد بهتر است به نوشته مهتدی اشاره کنیم. مینویسند: "ما همیشه گفتیم که برای دادن طرح مشترک خواستهای مردم کردستان از حکومت مرکزی آماده‌ی مذاکره و توافق با حزب دمکرات هستیم و این را از اصلی‌ترین زمینه‌های همکاری با حزب دمکرات دانستیم. ضرورت و مطلوبیت داشتن یک طرح مشترک برای حل مساله ملی در کردستان، از جمله خودمختاری، بارها از طرف خود آقای ابراهیم علیزاده هم مورد بحث و دفاع قرار گرفته است. ضمناً از مدتها پیش بین ما و حزب دمکرات بحث‌ها و مذاکراتی بر سر ارائه یک پلاتفرم مشترک در این زمینه در جریان بوده و آن‌ها نیز توافق کلی و اصولی در این مورد دارند."

اشاره عبدالله مهتدی در اینجا نه به گذشته قبل از سال ۹۱ که به سال ۹۸، و به اعلامیه مشترکی است که در پایان نشست کمیته مرکزی کومه‌له از جمله با حضور ابراهیم علیزاده در دیدار با دفتر سیاسی حزب دمکرات انتشار یافت که در آن کومه‌له حزب دمکرات را انقلابی خوانده و در آن بر همکاری مشترک فی مابین

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد!

هاله طاهری

«۰۰۰هر لحظه به جمعیت افزوده می شد، از اول خیابان اصلی تا انتهای شهر مالمال از جمعیت بود. صدای شعارها از چندین بلندگو شنیده می شد: توپ، تانک مسلسل دیگر اثر ندارد! آزادی! آزادی! مرگ بر شاه! مردم اتحاد! اتحاد! ۰۰۰ دو ساعت از تظاهرات می گذرد. می خواهیم که سخنرانیهای اصلی را جلو استانداری برگزار کنیم، جایی که ارتش از قبل با تمام تجهیزات آماده ایستاده تا به قول خودش درس عبرتی به تظاهرکنندگان بدهد. ما هم تصمیم گرفته ایم که آنچنان آتشی به پا کنیم که همانجا آنها را نه به گور بلکه به آتش بسپاریم. ناگهان از میان جمعیت زنی ۵۰ ساله فریاد زنان گفت: بلندگو را به من بدید! مرد جوانی بلندگو به دست جلو آمد و پرسید که برای چه می ۰۰۰ حرفش را قطع کرد. بلندگو را بدست گرفته، با گامهایی مصمم به طرف اول صف دویده و فریاد زد: آهای! شمایی که در مغازه ها نشسته اید! شمایی که از پنجره ها نگاه میکنید! بیاید به صف ما بیونید! بچه هایمان دارند تظاهرات می کنند. کار، نان و آزادی می خواهند، آزادی که راحت به دست نمی آید. بیاید کمک کنیم تنها نماند! بیاید تا دیر نشده، به ما ملحق شوید!»

این تنها گوشه کوچکی از آن هزاران خاطراتیست که بیش از نیمی از مردم کردستان از انقلاب ۵۷ به یاد دارند. نیمی دیگر هنوز چشم به جهان نگشوده و تنها از زبان بزرگسالان شنیدند که مردم چه حماسه های تاریخی را پشت سر گذاشتند. ما آنروزها آزادی را مطالبه کردیم، رفاه و خوشبختی همگان را آرزو می کردیم، ما یکپارچه عزم کرده بودیم که رژیم سرمایه شاه را به زیرکشیده، از شر ساواک و

شکنجه راحت شویم و جامعه ای شایسته انسانیت را از آن خود کنیم. والاترین ایده ها و آرمانهای انسانی در یکایک مطالباتمان نمایان بود: آزادی و عدالت برای همه، برابری کامل زن و مرد، رفاه برای کودکان و جوانان، بیمه بیکاری و در یک کلام یک دنیای بهتر برای همه شهروندان. خشم ما از سلطنت و شاه، از ارتجاع و عقب ماندگی و از فقر و گرسنگی آتشی ناپذیر بود. ما عزم کرده بودیم که به هیچ چیز غیر از سرنگونی رژیم شاه رضایت ندهیم. مردم مسلح، شهرها را از وجود ارتش و ساواک پاک کردند. شوراها، مردمی، سندیکاهای کارگری و تشکلهای جوانان و زنان روز به روز شکوفاتر شدند. در کردستان همانند همه جای ایران بحث از آزادی و مبارزه برای برابری و رفاه بود، بحثی از کردایتی و نشانی از سموم ناسیونالیستی در میان مردم نبود. دیری نپایید که این جنبش و مبارزات مردم به خون کشیده شدند، اینبار جانیان سرمایه با ریش و پشم و عمامه اسلامی وحشیانه تلاش کردند مبارزه برای سرنگونی شاه را متوقف کنند، ارتش و ساواک را از تعرض مردم در امان نگهدارند. اوپاشان حزب الله و ارتششان دیوانه وار در جستجوی مبارزین به خانه ها حمله کرده و به دستگیری مردم پرداختند. عریده های دیوانه وار الله و اکبر زبان مشترک حکام جدید و نیروهای ارتجاع محلی در مکتب قرآن ها شد. این بار و تحت امامت خمینی، مردمی که زنجیر سالها ستبداد شاهی و اختناق ساواک را پاره کرده بودند، حکم مفسد فی الارض گرفتند. این جانیان را مردم به قدرت نرساندند، آنها ذره ای به جنبش و مبارزه ما ربطی نداشتند. آنان محصول تلاش قدرتهای غربی و توطئه مشترک

نه روسری، نه توسری!

یادی از اولین رویارویی علنی زنان در کردستان علیه جمهوری اسلامی

— فهیمه قطبی —

در فروردین سال ۵۸ که خمینی دستور داد که زنان نباید بدون حجاب اسلامی در ادارات ظاهر شوند، جمعیت زنان در سنندج که اکثر اعضای تشکیل دهنده آن چپ و کمونیست بودند، تظاهراتی اعتراضی بر علیه این حکم خمینی اعلام کرد. این تظاهرات در شهر سنندج با شرکت نزدیک به ۲۰۰۰ نفر برگزار گردید و مسیر آن از محله تازه آباد، خیابان شفقت شاه، خیابان شاهپور و با طی کردن مسیر خیابان فردوسی تا میدان اقبال سابق بود. قبل از راهپیمائی و بدنبال فراخوان جمعیت زنان، دارو دسته مفتی زاده در مکتب قرآن، تهدید کرده بودند که یا باید تظاهرات لغو شود و یا در غیر این صورت به آن حمله خواهند کرد. دست اندرکاران جمعیت زنان به رفقای جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب مراجعه کردند و خواهان کمک و تامین امنیت تظاهرات شدند. رفقای جمعیت و از جمله رفیق جان باخته صدیق کمانگر، تعدادی از رفقا را بعنوان گارد تظاهرات در اختیار جمعیت زنان قرار دادند. روز تظاهرات که اولین تقابل علنی جنبش برابری طلبانه زنان با جمهوری اسلامی در ماههای اول به قدرت خیزدن آن بود، علیرغم تهدید باند مکتب قرآن با قدرت برگزار شد. از جمله شعارهای تظاهرات، "نه روسری، نه توسری" لازم میدانم در اینجا مختصراً در مورد نحوه شکل گیری جمعیت زنان توضیح بدهم: این جمعیت علنی مقارن روزهای قیام ۵۷ تشکیل شد و زنان پیشرو و انقلابی و چپ

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۸۳۷ ۸۵۵ ۷۳۹ ۰۰۴۶

Fax: 0044 870 133 7209

Email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!